پسر مالک اشتر و تردیدهایی که تمامی نداشت

امروز ۱۳ جمادی‌الاول، سالروز کشته‌شدن ابراهیم فرزند مالک اشتر، از جنگاوران نامدار عرب در قرن نخست هجری قمری است. او از کسانی بود که در جنگ صفین در رکاب امیرمؤمنان(ع) جنگید و به دلایلی، توفیق همراهی با امام حسین(ع) را پیدا نکرد، اما بعدها به‌قیام مختار پیوست و البته در انتهای کار، از همراهی با وی دست کشید. درباره این عدم همراهی، دلایلی را برشمرده‌اند؛ از جمله اینکه ابراهیم از همان ابتدا نسبت به‌دعوت مختار تردید داشت و آن را صرفاً با شهادت شهود مبنی بر صدور فرمان قیام توسط محمد حنفیه پذیرفت. به‌هرحال، ابراهیم با کشته شدن مختار به مصعب بن زبیر پیوست و مدتی را به‌عنوان حاکم موصل و آذربایجان حکومت کرد. ابراهیم همواره از رفتار مصعب بیمناک بود؛ او با آل زبیر میانه‌ای نداشت و طبیعی بود به رفتارهای آن‌ها خوشبین نباشد؛ بااین‌حال کوشید نسبت‌به زبیریان صداقت پیشه کند و حتی نامه‌ای را که عبدالملک‌بن مروان، خلیفه جدید اموی برای تشویق ابراهیم به‌تسلیم و کسب منصب در حکومت امویان به دستش رسیده بود، برای مصعب‌بن زبیر در کوفه فرستاد. ابراهیم در این دوران همواره با تردیدهای فراوان دست‌به گریبان بود و همین تردیدها مانع تصمیم‌گیری صریح و قاطع او می‌شد. در نهایت، ابراهیم در جنگی که با سپاه اموی داشت، با خیانت یکی از نیروهای خودی به‌قتل رسید. برمبنای گزارش «بلاذری»، امویان سر از جسد ابراهیم جدا کردند و پیکر وی را به آتش کشیدند.

عبرت‌های تاریخ

تاریخ جهان

قهرمانی که اعدام شد!

۱۰۵ سال پیش در چنین روزی، یعنی ۱۸ دسامبر سال ۱۹۱۶، بالاخره نبرد «وردُن»، خونین‌ترین نبرد جنگ جهانی اول که بین آلمان و فرانسه در جریان بود، به پایان رسید. حاصل این کارزار ۱۰ ماهه که در شمال شرقی فرانسه و در نزدیکی شهر وردن اتفاق افتاد، نزدیک به ۳۴۰ هزار کشته و بیش از نیم میلیون زخمی بود. شمار کشته‌شدگان فرانسوی ۱۶۳ هزار و آلمانی ۱۴۳ هزار گزارش شده‌است. در این جنگ بیش از ۴۰ میلیون گلوله توپ به‌کار رفت. نبرد در زمینی پُر از تپه صورت گرفت. فرمانده نیروهای فرانسوی مارشال پتَن بود که با پیروزی در این نبرد، قهرمان ملی فرانسه شد. البته فرانسویان همین قهرمان ملی را در پایان جنگ جهانی دوم، به‌دلیل خیانت، به‌اعدام محکوم کردند که با یک درجه تخفیف، به حبس ابد تبدیل شد.

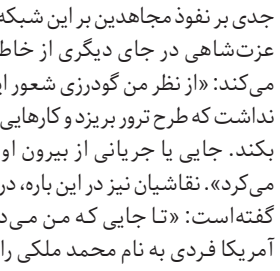

آیت‌الله محمدواعظ‌زاده خراسانی (۱۳۹۵-۱۳۰۴ش)

نویسنده و متفکر اسلامی، استاد دانشگاه فردوسی، مؤسس دانشگاه مذاهب اسلامی و نخستین دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی بود. آیت‌الله واعظ‌زاده، علوم دینی را در مشهد و قم فرا گرفت و از شاگردان آیت‌الله‌العظمی بروجردی و امام خمینی(ره) بود. وی یکی از علمای بسیار فعال در عرصه وحدت اسلامی به‌شمار می‌آمد و در اغلب کنگره‌هایی با این موضوع، حضور محوری و مؤثر داشت. او در آذرماه ۱۳۹۵ درگذشت و در حرم مطهر رضوی به‌خاک سپرده شد.

تاریخ قدس

چرا گروهک فرقان آیت‌الله دکتر محمد مفتح را در ۲۷ آذر ۱۳۵۸ به شهادت رساند؟

مفتح وحدت

محمدحسین نیکبخت

۲۷ آذرماه ۱۳۵۸، یعنی ۴۲ سال پیش در چنین روزی بود که آیت‌الله دکتر محمد مفتح، هنگام ورود به دانشکده الهیات دانشگاه تهران مورد حمله تروریستی قرار گرفت و به‌شهادت رسید. او نه فقط یک فقیه عالی‌قدر و خوش‌فکر، بلکه استادی بسیار محبوب در دانشگاه بود و از بانیان تفکر وحدت حوزه و دانشگاه محسوب می‌شد؛ رویکردی که می‌توانست در پرورش و گسترش تفکرات انقلابی در میان اقشار تحصیلکرده و نخبه کشور، سخت مؤثر باشد. عامل ترور شهید مفتح، کمال یاسینی از اعضای گروهک تروریستی فرقان بود. آن‌ها پس از این اقدام تروریستی از محل فرار کردند. پیکر غرق در خون دکتر مفتح به بیمارستان امیر اعلم منتقل شد و فوراً تحت عمل جراحی قرار گرفت، اما کاری از پزشکان ساخته نبود؛ او در ساعت ۱۲ و ۴۰ دقیقه به شهادت رسید و به این ترتیب، ایران اسلامی از فیض حضوری یکی دیگر از فرزندان برومند خود محروم شد.

■ **مرور اجمالی یک کارنامه درخشان**

شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتح متولد ۲۸ خرداد ۱۳۰۷ در شهر همدان بود. وی علوم دینی را در حوزه علمیه قم فرا گرفت و از محضر علمایی مانند امام خمینی(ره) و آیات عظام بروجردی، گلپایگانی و مرعشی نجفی استفاده کرد و در سال ۱۳۴۴ به درجه اجتهاد رسید؛ شهید مفتح همزمان در رشته الهیات و معارف اسلامی، از دانشگاه تهران مدرک دکترا گرفت و از نخستین سال‌های آغاز نهضت اسلامی از فعالان و ستون‌های اصلی جریان مبارزات بود. او در سال ۱۳۳۴ همراه با شهید بهشتی، دبیرستان «دین و دانش» را پایه‌گذاری کرد؛ مدرسه‌ای که افزون بر اهتمام به آموزش علوم جدید، سعی در تربیت ساختاری دانش‌آموزان و آشنا کردن آن‌ها با مبانی تفکر اسلامی داشت. شهید مفتح از اعضای مجمع عالی اسلام‌شناسی بود و به دلیل تلاش برای ارائه آموزه‌های اجتماعی و انقلابی اسلام، تحت تعقیب ساواک قرار گرفت. وی در سال ۱۳۴۷، به دلیل فعالیت در نهضت امام خمینی(ره) به جنوب ایران تبعید شد. بعدها و پس از بازگشت از تبعید، به سخنرانی در مسجدالجواد پرداخت که یکی از پایگاه‌های اصلی فعالیت انقلابیون بود. شهید مفتح همزمان با مسجدالجواد در مسجد جاوید هم کلاس‌های تفسیر و نهج‌البلاغه برگزار و در حسینیه ارشاد نیز سخنرانی می‌کرد. اما با تعطیلی این مراکز در آذرماه ۱۳۵۳ توسط ساواک، شهید مفتح هم به زندان افتاد. یک‌سال بعد و پس از آزادی از زندان، امام جماعت مسجد قبا شد و تا سال ۱۳۵۷ این مسجد را به پایگاهی مهم برای مبارزات نهضت اسلامی تبدیل کرد. شهید مفتح از سوی امام خمینی(ره) به عنوان یکی از اعضای شورای انقلاب برگزیده شد. او از بنیان‌گذاران جامعه روحانیت مبارز تهران و از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود و مدتی نیز عضویت شورای گسترش آموزش عالی و سرپرستی دانشکده الهیات دانشگاه تهران را پس از پیروزی انقلاب اسلامی برعهده داشت و از بنیان‌گذاران کمیته انقلاب اسلامی و مسئول کمیته منطقه ۴ تهران بود.

■ **از «کهف» تا «فرقان»؛ شکل گرفتن یک التقاط**

گروهک فرقان که اعضای آن نقشه ترور و به شهادت رساندن شهید مفتح را کشیدند، با محوریت و سرکردگی شخصی به نام اکبر گودرزی در سال ۱۳۵۴، حدود سه سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت. برخی معتقدند ایدئولوژی فرقانی‌ها که در ابتدای کار با نام گروه «کهف» فعالیت می‌کردند، سخت تحت تأثیر دیدگاه‌های گروهک منافقین بود. با این حال، کسانی که جذب فرقان می‌شدند رویکردهای مذهبی تند و توأم با خشک‌مقدسی داشتند. آن‌ها عموماً از میان طبقات فرودست جامعه بودند و در خلال برگزاری مجالس مذهبی سرکردگان این گروهک، در مناطق مختلف تهران از جمله منطقه «سلسبیل» به عضویت فرقان درمی‌آمدند. بررسی ساختارهای ذهنی فرقانی‌ها و به‌ویژه اکبر گودرزی و دلایل ورود آن‌ها به فاز مسلحانه کمی مشکل و پیچیده است. با وجود آنکه بعدها و در پی بازداشت عوامل این گروهک، هیچ ارتباط سیستماتیکی میان آن‌ها و منافقین پیدا نشد، اما رفتارهای آن‌ها شباهت فراوانی به عکس‌العمل‌های منافقین داشت؛ رفتاری خوارج‌گونه که هیچ نقد و مخالفتی را برنمی‌تابید و درباره استفاده از ترور و کشتار، برای تحمیل اعتقادات منحرفانه‌اش تردید نمی‌کرد.

■ **پیشینه قابل تأمل گودرزی**

گودرزی به عنوان پایه‌گذار گروه، رفتار باثباتی نداشت. او با وجود اینکه سعی می‌کرد چنین وانمود کند که در مدارس علمیه درس می‌خواند، اما برداشت‌های خودش را از دیانت داشت و ظاهراً تحت تأثیر نوشته‌های دکتر شریعتی بود؛ هر چند آن‌ها را هم به میل خودش تفسیر می‌کرد. برخی از کسانی که در مدرسه چهل‌ستون مسجد جامع بازار تهران با وی آشنا بوده‌اند، مانند آیت‌الله سیدجعفر شبیری زنجانی، گودرزی را فردی فراری از جمعیت و گوشه‌گیر توصیف می‌کنند که در را به روی خود می‌بست و آنچه را در ذهن داشت، برای کسی مطرح نمی‌کرد. او از همان زمان، مانند خیلی از جوانان، تحت تأثیر تفکرات چپ بود و شاید گمان می‌کرد می‌تواند با دیدگاه‌های مارکسیستی به تفسیر و تبیین اندیشه اسلامی بپردازد. با این حال، گودرزی فاقد صلاحیت و مطالعات لازم برای اظهارنظر، حتی در کوچک‌ترین مباحث اعتقادی و فقهی بود. او خود را مقید به دانستن آنچه لازم بود نمی‌دانست و جز تأیید از شخص مقابل خود چیزی نمی‌طلبید. همه این‌ها سبب شده‌بود رفتارهای متناقض و گیج‌کننده‌ای از خود بروز دهد، بی‌رحم باشد و البته در جایی به فعالیت بپردازد که در آن خبری از روحانیون اهل فکر و مطالعه نباشد. عزت‌شاهی، از مبارزان مشهور دوران انقلاب در خاطراتش به برخی وجوه شخصیت گودرزی اشاره می‌کند و می‌گوید: «در جوانی تلاش کرده بود به حوزه علمیه قم راه یابد. قم او را نپذیرفت، اما توانست در حوزه مسجد جامع تهران درس بخواند. شب‌ها همان‌جا می‌خوابید. طولی نکشید که از آنجا هم بیرونش کردند. سپس به مدرسه شیخ عبدالحسین رفت و پس از مدتی از آنجا هم بیرونش کردند. سپس از مسجد قبا سر درآورد، آقای مفتح نیز از آنجا بیرونش کرد. این برخوردها نوعی سرخوردگی و حالت تنفر در او به وجود آورد و برای بیرون آمدن از این سرخوردگی، تشکیلات فرقان را راه‌اندازی کرد». نکته جالب اینجاست که گودرزی و اطرافیانش، در دوران طاغوت و با وجود اوج گرفتن مبارزات مردمی، هرگز به فعالیت مسلحانه رو نیاوردند و این تصمیم را زمانی گرفتند که انقلاب به پیروزی رسیده و نظام اسلامی در حال برقرار شدن بود. احتمالاً گودرزی گمان می‌کرد برای اداره امور، صلاحیتی بیش از دیگران دارد و تعریف و تمجیدهای برخی اطرافیانش، وی را به وادی توهم کشانده‌بود. آیت‌الله سیدجعفر شبیری زنجانی که در مدرسه بازار از نزدیک احوالات گودرزی را رصد کرده‌است، در این باره می‌گوید: «عامل دیگری هم که موجب می‌شد او سیر قهقرایی را به شکل شدیدتری طی کند و انحرافش بیشتر شود، هندوانه‌هایی بود که عده‌ای از اطرافیانش زیر بغل او می‌گذاشتند. آقای رضایی برای من نقل می‌کرد فردی که دائم با خارج در تماس بود، با گودرزی خیلی گرم گرفته بود. گودرزی هر حرفی که می‌زد، آن فرد از او تمجید می‌کرد و می‌گفت افکارت بسیار جدیدند و تو باید این‌ها را تبلیغ کنی. همین فرد برایش جلسه تشکیل می‌داد و در تجریش عده‌ای از جوان‌های صادق و علاقه‌مند به دین را دور گودرزی جمع کرده بود».

■ **برخورد فرقانی‌ها با سد مطهری و مفتح**

حمیدرضا نقاشیان، سرتیم حفاظت امام خمینی(ره) در بهمن ۱۳۵۷ و شخصی که به دلیل آشنایی با گروهک فرقان، مسئول بازداشت و بازجویی آن‌ها شد، در مصاحبه‌ای به تکاپوهای گسترده آن‌ها در سال‌های منتهی به انقلاب اشاره می‌کند و می‌گوید از طریق یک روحانی به نام «ایروانی»، کتاب‌ها و جزوات گروه را برای شهید مطهری فرستاد و ظاهراً همین کتاب‌ها مبنایی برای نقد صریح استاد در کتاب «علل گرایش به مادی‌گری»، علیه افکار در هم و برهم گودرزی و اطرافیانش شد و البته خشم آن‌ها را علیه استاد برانگیخت. همان‌طور که اشاره کردیم فرقانی‌ها به تبع گودرزی، کلاً نقد را علیه افکارشان نمی‌پذیرفتند. تفاسیر آن‌ها از قرآن و احادیث، مبتنی بر تفکرات مادی‌گرایانه بود و بر همین اساس، به قول برخی از انقلابیون قدیمی از هر آیه قرآن یک تفنگ می‌ساختند و خشونت را در تمام وجوه آن ترویج می‌کردند. با این حال، بخش مهمی از ۱۷۰ تا ۱۸۰ عضو گروهک فرقان را جوانان ساده‌دل و متدینی تشکیل می‌دادند که اصولاً اطلاعی از ماهیت گروهک نداشتند و بیشتر تحت تأثیر دیدگاه‌های ظاهراً چپ‌گرایانه گروه قرار می‌گرفتند که دست بر قضا، در آن روزگار و به دلیل رونق ارائه چنین تفکراتی در جامعه، بین جوانان هواخواهانی داشت. شهید مفتح یکی از افرادی بود که انحرافات گروهک فرقان را از همان ابتدا به‌خوبی شناسایی کرد؛ هنگامی که گودرزی قصد فعالیت در مسجد قبا را داشت، شهید مفتح با علم به انحرافات فکری وی و البته مقاومت گودرزی در برابر نقد و انجام مناظره برای بررسی عقایدش، مانع فعالیت وی شد و عذر گودرزی را خواست. برخی پژوهشگران این موضوع را از عوامل قرار گرفتن شهید مفتح در لیست اهداف تروریستی گروهک فرقان می‌دانند و با توجه به شخصیت گودرزی، چنین تفسیر و تحلیلی، ابداً به دور از واقعیت نیست.

■ **آیا دست عوامل بیگانه در کار بود؟**

با وجود آنچه ذکر شد، هنوز یک ابهام بسیار مهم در مورد علت ترور شهید مفتح توسط گروهک فرقان باقی است؛ اینکه آیا آن‌ها در گرفتن تصمیم برای به شهادت رساندن ستون‌های فکری انقلاب اسلامی و شاگردان تراز اول امام خمینی(ره) از جمله شهید مفتح از جایی دستور می‌گرفتند یا این اقدامات تنها برخاسته از دیدگاه‌های التقاطی آن‌ها بود؟ با اینکه افرادی نظیر نقاشیان و عزت‌شاهی که در بازجویی‌های گروهک فرقان حضور داشتند و با ساختارهای فکری آن بیشتر آشنا بودند، معتقدند ظاهراً اسنادی که بتواند موضوع رابطه فرقانی‌ها با عوامل خارجی یا گروهک‌های معاند انقلاب اسلامی را ثابت کند، پس از بازداشت گودرزی و اعضای گروهکش به دست نیامد، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد وی، ارتباطاتی با سازمان منافقین داشته یا دست‌کم طرفدار یا «سمپات» آن‌ها محسوب می‌شده‌است. عزت‌شاهی در خاطراتش آورده اکبر گودرزی را در راهپیمایی‌های بزرگ عاشورا و تاسوعا، در آذرماه ۱۳۵۷ تهران دیده در حالی که روی یک خودرو، با پلاکارد منقش به آرم سازمان منافقین به شعار دادن مشغول بوده است. او می‌گوید: «برای من مشاهده صحنه‌های روز عاشورا که اکبر گودرزی پرچم مجاهدین (منافقین خلق) را به دوش می‌کشید، ذهنیت جدی بر نفوذ مجاهدین بر این شبکه پدید آورد». عزت‌شاهی در جای دیگری از خاطراتش تأکید می‌کند: «از نظر من گودرزی شعور این حرف‌ها را نداشت که طرح ترور بریزد و کارهایی از این دست بکند. جایی یا جریانی از بیرون او را راهنمایی می‌کرد». نقاشیان نیز در این باره، در مصاحبه‌ای گفته‌است: «تا جایی که من می‌دانم سفارت آمریکا فردی به نام محمد ملکی را برای کسب اطلاع از فعالیت فرقانی‌ها فرستاد و حتی به دنبال حمایت مالی از آن‌ها بودند، ولی به دلیل شرایطی که پیش آمد، نتوانستند. برخی از نفوذی‌های انگلیس هم به دنبال همین مسئله بودند، اما در آن زمان، ما فرقانی‌ها را بازداشت کرده‌بودیم و عملاً کاری از پیش نبردند. بنابراین به اعتقاد من، اعمال و جنایات آن‌ها منحصراً ناشی از انحرافات ذهنی و فکری فرقانی‌ها بود؛ هر چند با این رویکرد، آب را به آسیاب موردنظر غربی‌ها می‌ریختند».

■ **چرا مفتح؟**

در تحلیل دلایل ترور شهید مفتح توسط گروهک فرقان، نخست باید ساختارهای ذهنی و روانی سرکردگان این گروهک و به‌ویژه اکبر گودرزی را مورد توجه قرار داد؛ هر چند مدعای اعضای گروهک فرقان برای به شهادت رساندن شهید مفتح و دیگر ستون‌های فکری انقلاب اسلامی، ظاهراً چالش‌های اعتقادی و باورهای نادرست ناشی از تفکرات التقاطی آن‌ها بود، اما به هیچ وجه نمی‌توان از مبحث سلامت روان و رویکردهای رفتاری گودرزی به عنوان سرکرده اصلی این گروهک به سادگی عبور کرد و به تحلیل‌هایی که از شخصیت و عملکرد وی شده، توجهی نداشت. از طرفی، با وجود رد هرگونه ارتباطی میان فرقانی‌ها با شبکه‌های خارجی و سفارتخانه‌های بیگانه از سوی افرادی که روی پرونده آن‌ها کار می‌کردند، با توجه به شواهد و قرائنی که توسط خود این افراد ارائه شده، هرگز نمی‌توان این مسئله بسیار مهم را نادیده گرفت و چه بسا در آینده اسنادی منتشر شود که نشان دهد طرح ترور بزرگان انقلاب و از جمله شهید مفتح، با هماهنگی و طراحی دقیق و زیرپوستی عوامل خارجی و در راستای ضربه‌زدن به نظام نوپای جمهوری اسلامی به مرحله اجرا درآمده است.

آگهی مفقودی
برگ سبز خودرو سواری رنو تیپ L84K4M مگان رنگ نوک مدادی متالیک سال ۱۳۸۸ به شماره شهربانی ۷۴ ص ۴۷۱ ایران ۷۴ و شماره بدنه NAPLM1BOF9100039۲۵ وشماره موتور K4MD8۱۲D۱۹۵۰۰۶ به مالکیت حمیدرضا بلالی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می گردد. ۱۴۰۹۰۷۸

آگهی مفقودی
برگ سبز و سند محضری خودرو سواری پراید تیپ جی تی ایکس رنگ سورمه ای متالیک سال ۱۳۸۲ به شماره شهربانی ۶۹۷ م ۳۳ ایران ۷۴ و شماره بدنه S۱۴۱۲۲۸۲۸۹۶۱۱۳ و شماره موتور ۰۰۴۳۱۹۱۶ به مالکیت رامین عرفانی سیستانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می گردد. ۱۴۰۷۰۷۹

آگهی مفقودی
مدرک پروانه صلاحیت مدیر کنترل کیفیت اینجانب جلال بهزادمنش به شماره ۲۶۳۱۹ و تاریخ ۱۳۹۷/۷/۱۹ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد. ۱۴۰۹۰۷۰

آگهی مفقودی
اصل سند کمپانی و برگ سبز سواری لکسوس NX۲۰۰ مدل ۲۰۱۷ رنگ سفید و شماره انتظامی ایران ۵۸- ۶۳۵ ج ۵۶ و به شماره موتور NARW۵۶۱۹۶۲ و شماره شاسی JTJBARBZ۳H۲۱۳۴۸۶۱ به مالکیت مجید قربانزاده قوچانی مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می باشد ۱۴۰۹۰۷۷ ف

آگهی مفقودی
برگ سبز و کارت موتور سیکلت به رنگ مشکی مدل ۱۳۸۶ به شماره موتور ۵۶۱۲۸۳ و شماره تنه NEA***۱۲۵C۸۶۱۵۹۸۳ به شماره پلاک ۷۷۵۹۹/۱۳۳ به مالکیت مهدی قاسمی قمی فرزند محمد رضا مفقود گردیده و ازدرجه اعتبار ساقط می باشد. ۱۴۰۹۰۵۳

آگهی مفقودی
مدرک فارغ‌التحصیلی نیما خسروی هدا فرزند محمدتقی صادره از رشت به شماره شناسنامه ۶۰۶ درمقطع کارشناسی رشته دبیری ادبیات فارسی صادره از واحد دانشگاهی تربت حیدریه با شماره مدرک ۷۴۱۳۲۵۱۰۷ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد.
از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی تربت حیدریه به نشانی: استان خراسان رضوی، تربت حیدریه، شهرک ولیعصر صندوق پستی ۱۴۰
سازمان مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی تربت حیدریه اداره امور فارغ التحصیلان ارسال نمایید. ۱۴۰۰۲۴۵۷

آگهی مفقودی
سند کمپانی کامیون امیکو به رنگ سفید – مدل ۱۳۸۵ به شماره موتور ۷۷۳۰۷۶ به شماره شاسی NA۲B۲JMD۴۶A۰۰۰۷۱۳ به شماره پلاک ۴۷۲ع۱۳ – ایران ۸۶ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد . ۱۴۰۰۹۵۸

آگهی مفقودی
برگ سبز موتور سیکلت پیشتاز به رنگ آبی مدل ۱۳۸۹ به شماره موتور NRG۱۰۷۷۸۶۲ و شماره تنه NEA***۱۲۵A۸۹۱۱۶۲۱ به شماره پلاک ۹۲۸۴۹/۷۶۲ به مالکیت محمد حسین مروی مفقود گردیده و ازدرجه اعتبار ساقط می باشد. ۱۴۰۹۰۶۳

آگهی مفقودی
مفقودی برگ سبز خودروسواری –هاچ بک پژو ۲۰۶ تیپ ۲۰۶TU۵ رنگ سفید روغنی شماره موتور ۱۷۲B۰۰۱۴۷۴۵ شماره شاسی NAAP۱۳FE۶HJ۱۲۶۸۲۹ به شماره انتظامی ایران ۴۶ - ۸۷۷ل ۵۶ به مالکیت سارا رنجبر سروندانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است ۱۴۰۰۱۸۱

آگهی مفقودی
برگ سبز و کارت خودرو سواری پراید ۱۳۱ مدل ۱۳۹۰ به رنگ نوک مدادی ساده به شماره پلاک ۶۲۹ج۶۴ ایران ۹۵ به شماره موتور ۴۴۳۱۴۱۷ و شماره شاسی S۳۴۱۲۲۹۰۳۷۷۳۷۲ به مالکیت رئیسی مفقود گردیده و از درجه اعتبارساقط می گردد. ۱۴۰۹۰۵۹ ر

آگهی مفقودی
برگ سبز لیفان هاچ بک مدل ۹۲ بشماره موتور LFB۴۷۹Q۱۲۱۲۰۲۷۳۰ و شماره شاسی NAKSG۴۳۱۵DB۱۰۵۱۲۳ و شماره انتظامی ۹۱ - ۱۴۱ ه ۲۵ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. ۱۴۰۹۰۴۹ ف

آگهی مفقودی
سند و فاکتور فروش خودرو نوع سواری سیستم پژو تیپ PARS TU۵ مدل ۱۳۹۸ به رنگ سفید روغنی به شماره موتور ۱۸۱B۰۱۱۲۵۳۱ به شماره شاسی NAAN۱۱FE۵KH۵۳۱۹۳۲ به شماره پلاک ۴۲۲م۲۷ایران۳۲ بنام رضا نجفی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. ۱۴۰۹۰۶۱ ف

آگهی مفقودی
دانشنامه اینجانب مریم تبریزنیا تبریزی فرزند جلیل صادره از سرخس شماره ملی ۰۸۱۹۷۰۰۰۹۶ در مقطع کارشناسی پیوسته رشته مهندسی کشاورزی زراعت و اصلاح نباتات به شماره ۸۵-۲۲۸۹/د صادره از دانشکده کشاورزی دانشگاه فردوسی مشهد مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. ۱۴۰۲۶۲۳ ر

سامانه تلفنی سازمان آگهی‌ها
۳۷۰۸۸